

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
وعليه نتوكل سباسب خد او ندی را که بیا فرید عالم را نه از اضمی
ونه بر مثالی واستعانت نکرد بفرید کاری بمعنی و یاری و مرادوی
زافریدن علم نه آن بود که تا خود را از آن منفعتی رسد
و یا مضرتی از خود دفع کند از اینجی آفرید پیدا کردن
قدرت را و اظهار کردن عظمت را تا عاقلان بتوفیق وی
او را بشناسند که حق است و مرید است و عالم است
و باقی هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کرد که نه از طاعت
مطیعان احدیست او را را ایشی و نه از معصیت عاصیان
صمدیت او را الا ایشی هر که طاعت کرد آن نشانی بود که
بر سر خود کرد و هر که معصیت کرد آن بستی بود که بر پای خود
وارزنگ و بوی آب و خاک مقدس است جلال وی و از
گفت کوی همه خلایق منزله است کمال وی لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفو احد و صد هزار صلوات و تحیات بر کالبد
لطیف و روح شریف بر خاک پاک صدر نبوت و تاج
عزت و ختم رسالت محمد مصطفی باد و بر باران و اصبی بان
همه پاکر کان چون قطره باران و سلمت یما این کتاب است
جمع کرده بنده بنیامند بعفو خدا و نه سبحانه و تعالی علیه
و نامش محمد بن علی الحریکی الغفر العزیز العزیز العزیز العزیز

وقال احمد بن محمد
لا اله الا الله

نه از بصر طبعی یا طلب کردن حای بل که حق از دوستی
قدم را که در میان بود و خد متنی که حکم بر دمی دین
و اعتقاد باد که استاده بود و نیز چون دیدم که این
امین ادم الله نه سعاده بصحت اهل خوف غبنی
صادق داشت و انقاس بزرگان دین را جوینده
و طالب است و حقیقت شده بود که ابرزده
سبحانه و تعالی و بر ایدان درجه که رسانید که
از روزگاری بار نظری برین طایفه داشت و می
دارد و هر دولت که صبح آن از مشرق درین
براید یا ننیده بود آن کتاب الله تعالی و این کتاب
را بر جهل خبر نام از اجنار مصطفی صلی الله علیه و سلم
و هر خبری را موی که و موی بگردم بایستی از آیات مصحف
مجید و قرآن قدیم و کتاب کرم کلام الله غیر مخلوق
که شفاء در دهانت و تریاق در هر یک او کلید کجهاست
و بهر اینی حکایتی از حکایت مشایخ قدس الله ارواحهم
که لا بق بود جمع کرد و موی که از این کتاب میستند
و سینه و عزیز روی ابادی باشد و حق سبحانه تعالی
فراموشش نیست که از همه عالم بپوشود و از
خدای تعالی بپوشود و از همه عالم بپوشود و از
و از خدای تعالی بپوشود و از همه عالم بپوشود و از
طیب القلوب نهادم زیرا که بختیقت در دمای عزیزانرا

نه ار

طیب است و این کتاب هم بتاریخ آن سال بود که
 مرآة الملوک جمع کرده بودم بمذہب السلام عمر با الله
 خدم الوافی الشریف المظهر بالله طلالها و دیگر کتب
 به این ید تعالی توفیق شدند و دانستن و کار بستن از آن
 دارد و از آن فضل عظیم و لطف قدیم خود ما را محروم نکرد انان
 ولی الاجابة **الحديث الاول** روی انس بن مالک رضی الله
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يولد امة اربعون
 انسان و عشرون بالثمام و ثمانية عشر بالعراق كل مات
 واحد منهم ابدل الله مكانه آخر فاذا جاء الامر قبضوا **فارسی**
حديث روایت می کنند انس بن مالک رضی الله عنه خادم
 مصطفی صلی الله علیه و سلم از رسول علیه السلام وی گفت
 که بزرگان امت من چهل مردند و همیشه چهل باشند تا قیامت
 از آن چهل بیست و دو بزرگ من شام و بجهت بزرگ من عراق باشند
 هر که که از چهل فرمان یابد یکی از چهل خلق بپوشد نگاه ابر سینه باشد
 تا هرگز از چهل کم نشود چون قیامت نزدیک شود هر چهل
 بیک بار بپوشد ازین عالم بیرون شوند این منشور مصطفی است
 توفیقش از قرآن مجید الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم
محزون خداوند سبحان و تعالی بسکون و اولیاء مرانه بهم است
 و نه اندوه بجایم و اندوه باشد کسی که در حال جبهه سپیده افروخته
 اسرار حق باشد و در خاک خاک نمک ممکن نکرد که یک ساعت
 بی حق باشد **حکایت** چون ثابت التیاض رحمه الله علیه فرمان

الشیخ

فرمان یافت او را در طاعت نهادند جو بنکر شدند به یک
 را در لحظه اینها رفتند بتیاریت و با خانه وی رویم و از بهل
 وی بر سریم که ثابت در دنیا به طاعت کردی و برادر خاک
 بشکذاشتند چون بدست سرائی وی شدند و در بر و نداشت
 دختر کی داشت مفت ساله آواز داد که بیندارم که پدرم
 را در لحظه و اینها گفتند این خود مشکلی ترجمه دانسته
 ای دختر گفت زیرا که پدرم هر سحرگاه بنالیدی و گفتی
 رب لا تنونی فردا کفنی باری ایا مرا شما مکنه از دران
 خاک لحظه که من خود در انتظار بسیار بودم دانستم پدرم
 آن برادر را عا جابت کرده باشد **الحديث الثاني**
 روی عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه عن النبی صلی الله
 علیه و سلم انه قال ان الله تعالى في الارض ثمانية
 قلوب هم على قلب آدم صلوات الله علیه وله اربعون
 قلوب هم على قلب موسى صلوات الله علیه وله سبعة
 قلوب هم على قلب ابراهيم صلوات الله علیه وله ستة قلوب هم
 على قلب جبرائیل علیه السلام وله ثلثة قلوب هم على قلب
 میکائیل علیه السلام وله احد قلوب علی قلب اسرافیل
 و هم فاذا مات الواحد ادرک الله مكانه من الثلاث
 واذا مات من الثلاث ادرک الله مكانه من السبعة واذا مات
 من السبعة ادرک الله مكانه من الاربعین واذا مات من الاربعین

ملک از او

ادرك الله مكانه من ثلثمائة واذا مات من ثلثمائة ادرك
 الله مكانه من العامة بهم يدفع الله البلاء ما عن صدقة الامة
فارس حديث بعد الله بن سبط بن محمد بن علي بن ابي طالب
 رسول الله صلى الله عليه وسلم في كفت خذ او نكسبي نه و تعال
 رايه بوسنه اندر زمين بصد با كس باشند كه دلهاي نه
 ايشان چون دل آدم عليه السلام باشد و چهل كس
 باشند كه دلهاي ايشان چون موسي مر باشد و هفت
 كس باشند كه دلهاي ايشان چون دل ابراهيم باشد
 و پنج كس باشند كه دلهاي ايشان چون جبرائيل ام
 باشد و سه كس باشند كه دل او چون ميكايل ام
 باشد و يك باشد كه دل او چون اسرافيل عليه السلام
 باشد هر كه كه اين بيكانه بميرد و ازان كسانه يكي بيا بگاه
 وي رسیده باشد و هر كه كه ازان كسانه بميرد و ازان
 پنج كانه يكي بيا بگاه وي رسیده باشد و هر كه كه ازان پنجگاه
 يكي بميرد و ازان هفتگاه يكي بيا بگاه وي رسیده باشد و هر كه
 كه ازان هفتگاه يكي بميرد و ازان چهلگاه يكي بيا بگاه وي
 رسیده باشد و هر كه كه ازان سصد كانه يكي بميرد و ازان سصد
 مسلمانان يكي بيا بگاه وي رسیده باشد تا هر كه ازان سصد
 كم نشود اين منشور مرصفي است تو فقه شرا
 قران مجيد الم بيو انما ما في الارض تنقصها من اطرافها خذ او نه
 مي كويد بسي نه و تعالي مي بيند كه مایه كونه مي كايه از اطراف

وي كشته باشد و هر كه كه ازان چهلگاه يكي
 بميرد و ازان سصد كانه يكي بيا بگاه وي

يعني مي داوليها از اطراف زمين بيرون مي برهم **حكايت** ابو علي دقاق
 كويد رحمه الله كه قرين اول زندگاني با يكديگر بصدق كه زندجون ادين
 عالم برفتند صدق با خود ببردند قرن دوم زندگاني با يكديگر بوفاي
 كردند چون برفتند وفا با خود ببردند قرن سيم زندگاني با يكديگر
 بكم به شفقت مي كردند چون برفتند شفقت با خود ببردند قرن چهارم
 زندگاني با يكديگر بمرورت برفتند مرورت با خود ببردند قرن
 پنجم زندگاني با يكديگر بخت و جوي بمگردند چون برفتند جوت و جوي
 با خود ببردند قرن ششم مایه كانه بگفت و كوي ميكنم مباد كه اين
 اين گفت و كوي بنمراز ميان برو كه انكه اسرافيل بصور مرزند **حديث**
الثالث روي ابو هريره رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم ان ملوك
 الجنة كل انعمت اغبر اذا استاذنوا لم يؤدوا وان خطبوا الف علم بشكوا او سمع
 واذا قالوا لم ينصت لقولهم و لو سمع نور واحد منهم بين اهل الارض
 لو سمع **فارس حديث** روايت ميكنند ابو هريره دوسي رضي الله عنه از مصطفي
 صلى الله عليه وسلم كه وي گفت پادشاهان بهشت كسانه انكه كرد آب
 موي او دره سر باليده در دين جنداني نيايند كه سر باز كنند يا كرد و خاك
 از خويشتن فرو شويند اگر بهمار شوند كس ايشان را با پيرسند
 اگر سخن كويند كس كوشش با سخن ايشان نكند و اگر زن خواهيند
 كس ايشان را از ندهد و با اين همه در دل ايشان جنداني نور بود كه
 اگر نور يك دل ايشان بر عالم بفضله اهل همه دينها منور كرد و اين منشور
 مصطفي است صلى الله عليه وسلم تو فقه شرا از قران مجيد **حكايت**

ابو محمد روایت میکند که روزی بدعت خلیفه میرو فتم میسر شد
 گلی در پیش در راه ملاقی باشد و گفت بجا میسرید فتم بدعت خلیفه
 میرو فتم تو نیز موافقت کنی و پیش گفت امشب سر خلیفه ندارم مراباره
 عیصده می باید یا بار دیگر اینی که خوا می بو محمد گفت یا خود گفت
 که تو مسلمانیت با ما موافقت نمی کنی و نیز آنکه اردو دیگر میکنند
 از ان سخن تمیز شد و بدعت خلیفه رفتیم و طعام خوردیم و سمع
 کردیم و بر آمدیم چون من که ابو محمدیم بخانه باز آمدم در پیش را
 یافتیم همچنان حال خود سر بکر بیان فرود برده من خفتم جویش در خواب
 شد رسول را دیدم علیه افضل الصلوة که می آمد و دو پیرا بودی بودند
 و خلق عظیم بر اثر وی می آمدند کسی مرا گفت این رسول خداست
 و این دو پیر که با وی اندکی ابراهیم خلیل است و یکی موسی کلیم صلوات
 الله علیهم و این خلق بر عقب وی نهاده اند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
 علیهم السلام ابو محمد گفت من پیش رسول آمدم تا سلام
 کنم رسول علیه السلام روی مبارک از من بگرداند تا سه بار
 همچنین بگردم من از ان حال بترسیدم گفتم یا رسول الله چه کردم
 روی مبارک از من بگرداند رسول علیه السلام روی سرخ
 کرد و من بترسیدم و گفتم یکی از ایشان ما را تو نعم عیصده اردو و
 خوابت بخیه کردی من از خواب در آمدم بکرستم جایگاه آن خالی
 دیدم و از جایگاه بگوشت من رسید بر فاسم و پیرون رفتم آن
 در پیش را میفرقت گفتم بکرست ساعت تفضل کن آن
 دیدم

از روی که

آرزو که گفته سازم در پیش باز فکر سبب و بخندید و گفت هرگاه که در پیشی
 از تو آرزوی گشت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را شفع باید آورد تا توان
 آرزوی وی بدی بر رفت و باز نداشت **الحديث الرابع** روی ابو موسی اشعری
 رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انكروا اول من يدخل الجنة
 فغزاه المهاجرین الذين يسألهم التفرقة وبتفی بهم المكاره يموت احد منهم
 يموت احد منهم و حاجت فی صدره لا يستطيع لها قضاء **فأبى الحديث**
 ابو موسی اشعری رضی الله روایت از مصطفی صلی الله علیه وسلم که وی گفت
 شما و این که نخست کسی که در بهشت شود که باشد گفتند ای
 عز و جل و رسول و ان ترند گفت نخست کسی بخت در شده و پیشان
 مهاجرین باشند که شغلها مسلمانان بدعاء ایشان استوار باشد و با او
 از خلق بیركات ایشان بگردی یکی را از ایشان از روی آید و دنیا
 از دنیا بیرون رود و بران رسیده باشد این من شود مصطفی است
 توفیقش از قرآن مجید یقولون لو كان لنا من الامر شيء ما قبلنا هذا
 قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتال الى مصارعهم
 خد او ند کویا عمر و قتل که منافقان چنین می گویند که اگر در خانه های
 بهشت می و جنگ نرفتیم ما را بکشت تن می میگو ایشانرا اگر در خانه های خود می
 تان و جنگ نیامده ان قتل که بر شما نوشته بودند بخواب گاه آمد
حکایت پو بزرگداشت حامی قدس الله سره را بعد از وفات بخواب
 دیدند گفتند حق تعالی با تو چه کرد گفت چون مرا نفس سرکش شد حق تعالی
 از من پرسید که یا با برید چه آوردی که حضرت مرا شاید گفتم خداوند اگر چیزی

اندرون
اعلمون

در پیشان

نخستین

نیاوردیم که حضرت تراشاید یاری شکر نیاوردیم حق تعالی ندا کرد و لا یلهی اللین
 گفت آن شب شیر نیز هم شکر نیاوردیم گفت آن شب شیر جبه
 شب بود گفت شبی شیر خورده بودیم بامداد شکم درد میکرد بر زبانم
 برفت بسو که دو شش شیر خورده بودیم امروز شکم درد میکند حق تعالی
 بر آن رسیده این قدر خطاب کرد **الحديث العاشر** روی عبد الله بن عمر رضی الله عنه
 عن النبی صلی الله علیه وسلم قال خولکم ارجواکم فاطعموهم مما تطعمون واکسوهم
 مما تلبسونه ولا تعذبوهم ولا تلحقوهم فوق طاقتهم **فاری حدیث** عبد الله
 بن عمر رضی الله عنه یسکو بد که مصطفی طیب الله علیه وسلم گفت درم خیر بدکان
 شما بپوشانید و آن شما اندایشان را همان که خود خورید و هم آن
 پوشانید که خود پوشید و ایشان را تشغیل مفرمائید که زیاده دست طاقت
 و فوت ایشان باشد این منشور مصطفی است نوقیعتش از قرآن
 مجید و اعبدوا الله ولا تشركوا به شیئا وبالوالدین احسا نیا و بدنی
 القرنی والیتیمی واکمساکین و الباری ذی القربی واکمال الجنب و العتیب
 بالجنب و این السبیل و ما ملکت ایمانکم من اوند سبی نه و تعالی
 میگوید درین آیت با چندین گروه که بنکونی کنند و در آخر این آیت
 میگوید بایزیر دستان خویش رندگان بنکوی کنید **مکاتبت**
 عثمان بن عفان روزی غلام خویش را کوشش مالید برای جرمی
 که کرده بود غلام گفت عثمان پشیمان شد بگریست
 غلام را گفت بفرخیز و کوشش مرا بمال هم چنان که من از تو بایسدم
 غلام نمی خواست امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه حاجت کرد گفت

اگر در دنیا قصاص کنی در آخرت قصاص کن و من طاقت قصاص آخرت
 ندارم غلام بعد و رفت بر خاکست و کوشش عثمان بگریست و نرم نرم می بالید
 عثمان می گفت سخن غلام بگریست و گفت ای خواب از آن روزی تومی نرسی
 من نیز نمی نرسم **الحديث الحادی عشر** روی جابر بن عبد الله الانصاری
 عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال سمعت ربه العزیز یتبارک
 و تعالی یقول یومئذ یختصم الخلق و ینزل الال فیطعن له اسباب السموات
 و الارض و ینزل ان سألنی لم اعطه و ان دعانی لم اجبه و ان استغفرنی
 لم اغفر له و ما من مخلوق یختصم لی دون خلقه الا ظننت السموات و الارض
 رزقه ان سألنی اعطیته و ان دعانی اجبت و ان استغفرنی غفرت له
فاری حدیث جابر بن عبد الله الانصاری روایت کند از رسول صلی
 الله علیه وسلم که وی گفت من شنودم از خداوند سبحان و تعالی
 که بام من چنین گفت که هیچ مخلوق نبود که بنیاه او بخلافی برود و وقت
 در ماندگی خویش که من امید وی از آسمان برسد کرد اتم تانه از
 آسمان او را مرادی براید و نه از زمین و باین همه اگر مرا بخواند
 جوابش ندادم و از من حاجتی خواهد اجابت نکند و اگر از من امر
 رنیش خواهد او را بنیامرزم و هیچ بنود که در وقت در ماندگی نیگاه
 بام من آر که خدا ندادم الا که من در آسمان و زمین در روزی و نعمت
 بروی بکشایم و باین همه چون مرا خواند جوابش دادم و اگر از
 من حاجتی خواهد اجابتش کنم و اگر از من امر رنیش خواهد
 او را بنیامرزم این منشور مصطفی است نوقیعتش از قرآن مجید

این می دین

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ الْبَالِغَ أَمْرُهُ فَذَجْعَلِ اللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا خداوند سبحانه و تعالی می گوید که هر که توکل
بر خدا ای کرده او را کفایت است و خود خدای رساننده فرمان خویش
بجای خود دیده کرده است هر چیزی را مقدار و اندازه خویش
حکایت عمر بن عبد العزيز نامه نوشت بنتریک حسن بصری
واند نامه گفت مرا نصیحت کن کوتاه چنانکه من بادر کم و انرا امام
خویش سازم حسن بصری بر پشت نامه نوشت و گفت
یا امیر المؤمنین اذا کان الله معک فمَنْ خَافَ و اذا کان الله
علیک فمَنْ تَرَجَّعَ کَفت یا امیر المؤمنین چون خدای یار تو بودیم
از که داری و چون خدای یار تو نبودا مید که داری **الحديث الثالث**
عشر روی ابو هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَنَکَتْ الْأَرْضُ إِلَى
رَبِّهَا لَمَّا خَلَقَ هُوَ قَوْعُهَا لَنْ تَرَوْهَا مَا أَنْزَلَهَا مِنْهَا فَمِنْ أَحَدِ
يَمُوتِ الْأَجْدَفِ فِي الرِّزَابَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا **فارس** **حديث** ابو هريره
رضی الله عنه روايت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم که وی گفت
چون خداوند سبحانه و تعالی آدم را علیه السلام از خاک بهیافرا
زمین بخداوند تعالی نالید و شکایت کرد و گفت خداوند اجبردی
از من کم کردی جواب آمد که به بار زمین صبر کن که وعده
نرا هر چه بیک بار از تو برداشتم بر من که در ذریه تو رسا کنم پس
هر کسی که ویرا مرگ آمد او را هم بدان زمین باز برنده که از اینجا افزیده

باشد این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن مجید تنها
خلقتنا کم و قیامنا بعبادتکم و منها خیر حکم تارة اخرى خداوند سبحانه
و تعالی میگوید که این شما را از خاک برگزیدم و در میان بندگان
باز بر من و با خیرم از بندگان برانگیزانم خواهی بود علی دقاق رحمه الله
گفت چون یکی از ملوک دنیا بامر تبیه میرود با غلامان و خدمه
و چشم خویش فرشته ندای میکنند ای کوهرت از خاک و خفتت
در خاک چندین بخو منکر **حکایت** یکی از بزرگان نیشابوری رفته
نوشت بشیخ یوسف ابو الخیر رحمه الله علیه و بر صدر رفته نوشت
برای تواضع اصغر خدمه و تراب قدمه یعنی نویسنده این
رفته خاک قدم شریف شیخ یوسف بعد بر پشت ان رفته
این بیت روی فرستاد **شعر** کر نو خاکت من خاک تر خاک شدم
چون تر خاک شدم پاک شدم **شعر** شیخ رانا زنده بود
این بیت گفتی و از یاد نگذاشتی **الحديث الرابع عشر** روی انس بن
مالک رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال لَرَجُلٍ اسْتَعَصَاهُ
فَقَالَ لَا تَغْضَبْ فَقَالَ مَزُونِي فَقَالَ لَا تَغْضَبْ فَقَالَ مَزُونِي
يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا تَغْضَبْ **فارس** **حديث** انس بن مالک
گوید که مردی مصطفی را معذوات الله علیه وسلم مرا و صبر کن
رسول علیه السلام گفت خشم بگیرم یا رسول الله کرد گفت
خشم بگیر این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن
مجید و الکاهمین الغیظه و العافین عن الناس و الله یحب المتکین
خداوند تعالی میگوید که فرو خورده نه کان خشم باشد و نه

و عفو کنندگان باشند که خدای دوست دارد نیکوکاران **حکایت**
شیخ ابوعلی دقاق قدس سره وجهی گفته است که نکر که با هیچ کس
مخومت که آنکه دعوی کرده باشی که من آن خوشم و توان
خوشی نه ترا خدا بدست شغل خوشی بوی یاز که از تا خود او
ختم مکر خوشی کنی کند و هم وی گفته که روزی شیخ ابوبکر جید را
دشمنان هار شستنی داد تا از نه بکشد شیخ محاسن خوب گرفت
و گفت ای نفس محبوب من سال است تا من با تو میگویم که
تو به کس نمی آید من نمی شنوی اکنون از برادر از برادر
مسلمان شنو **حدیث الاربعة عشر** روایت عایشه الصدیقه فیه
ما کان شیئاً أبغض الی رسول الله علیه و سلم من الکذب
و ان الرجل لیکذب عنده الکذبة الواحدة فله یزال یرق
ذلک فی وجهه حتی یحکم ان الله قد احدث له نوبه **فای حدیث**
عایشه صدیق رضی الله عنهما گوید که نزدیک رسول علیه السلام هیچ
آفریده دشمن تر از کسی نبود که دروغ گفته و اگر کسی از صحابه
رسول علیه السلام دروغ بگوید بگفتی آن تغییر در دوی رسول علیه السلام
بر آنکس بدو آمدی هر که ویرا بیدادی آن روی مبارک
خوشی فراموش شده تا آنکه از آسمان وحی آمدی که خدای تعالی
نوبه آن کس قبول کرد این منشور مصطفی است تو قیومش
از قرآن مجید یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع
الصادقین خداوند تعالی میگوید ای مومنان بترسید از خدای

و از راست گوینان باشند **حکایت** شیخ عبد الله المغزی گوید رحمه الله علیه
که سرای از مادر عمیرا ش یافت بودم از راه بنیاده و بنیاد بفر ختم و زر
بر میان بستم و روی در بادیه نهادم در میان بادیه اعرابی بنز یک من آمد
و گفت چه داری با خود گفتم راستی مبارک بود گفتم بنیاده دین را زرد ام
گفت بمن ده بدو ادم بیکریست چندان بود اشتر بخوایانید و زین
باز داد و گفت بر این اشتر نشین گفتم ترا چه رسید گفت مرا این راستی
تو بهتر بگرد بر نشستم و او بیاد می رفت تا با من بیج آمد و بیج برگرد و متنا
در صحبت من بماند و از جمله اولیا گشت **حدیث الثانی عشر** روی ابو موسی اشعری
عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من خلق الله خافه کل شیء و من
و لم یحکم الله خاف من کل شیء **فای حدیث** ابو موسی اشعری
رضی الله عنه گوید که مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت هر که از خدای تعالی بترسد
هر چه خبر خداست همه از وی بترسد و هر که از خدا بترسد وی از همه
کس بترسد این منشور مصطفی است تو قیومش از قرآن مجید
انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوه و تخافون ان کنتم
مومنین و خداوند سبحان و تعالی که شیطان اولیا خوشش می شود
شما ازین بترسید و از من بترسید اگر شما مومنانید **حکایت**
ذوالنون مصری گوید رحمه الله علیه که مرا بتهمتی پیش خلیفه می
بردند بند برای من نهاده من دان ساعت مسلمانان از بر زنی
بیا مو ختم گفتند چگونه گفتا جو بد رسد ای رسیدم و آن درگاه
عظمت و حاجبان و خادمان و بردا بردیدم خواستم که و هشتی
ارم بر زنی با عکاز و بید آمد در من نگرست و گفت ای ذوالنون
نکر که ازین مرد نترسی که ترا پیش روی می برند که تو او بندگان

بیک خدایشه این سخن بشنیدم دلم قوی گشت **الحمد لله**
عشر . روی جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه عن
 رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال یا جابر انک تزوج قلت
 بلی یا رسول فقال علیک بذات الدین تربت بذاک وایاک و الزینة
 فی ذات النبی انما تطلب المرأة بدینها وجمالها **فایک** جابر عبد
 الله گوید که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت مرا زنی خواهی بشکاح گفتیم بلی
 یا رسول الله گفت بر تو یاد که زنی خواهی که دین دار بود و نیکو کرد
 نعمت نخواهی که زن را از هر دو چیز باید خواست یا از بهر دین یا از
 بهر جمال این منشور مصطفی است تو فیحش از قرآن مجید و انکوا
 الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و اما انکم ان یکینوا فقر الله بعبادکم
 الله من فضله و الله واسع عظیم **عشر** خداوند سبحی نه و تعالی می گوید که
 نگاه کنید و پارسایان کنید که اگر شما در ویش با بشید من شما را
 توانم کرد ام و غنائم **عشر** **عشر** شاه کرمان با پادشاه زاده بوده
 است و از جمله مشکب بود و ختری داشت با جمال امیر کرمان و بر
 خواهندی کرد و پراگفت مراسم روز مملکت داده در آن سو
 روز در مسجد صحیحی گشت تا در ویش را طلب کند که دختر را
 بوی دهر روز سیوم خوانی را دید در مسجد نمازی کرد نیکو شاه
 کرمانی انتظار کرد تا از غار غار غشید پس ویرا گفت ای جوان اهل داری
 گفت نه گفت اهل خواهی خوان و پارسا با جمال جوان گفت مرا زن که
 دهد که همه که در خدای من سه در هم سیم زیادت نیت شاه
 گفت من در هم دختر خود را که شاه کرمان ام و آن سه در هم خوش
 سیم که داری بیک در هم نان خرد بیک در هم نان خوش و بیک در هم بوی

و در وقت آن نگاه بوی بست و هم آن سبب دختر بوی تسلیم
 کرد دختر شاه در زاویه آن جوان آمدن دید بر سر کوزه نهاد بیکه
 که این نان حبیب جوان گفت خوش نان می خوردم این قدر
 زیادت آمد بر سر کوزه نهادم و فراموش کردم دختر موزه بر بوی
 کرد و روی بدر نهاد جوان گفت من خود دانستم که دختر موزه بر بوی
 شاه با ما قناعت نکند و تن به بی برکی مادر ندهد دختر گفت جعفر
 داد دختر شاه از دست تنگ نمی شود و بل که از ضعیفی ایمان تو میرود
 که از خوش با دنانی بنهادی خدا را و لکن از بدرم عجب می آید که مرا
 بست سال در خانه می داشت و میگفت که ترا به پیر بیکاری دهم اکنون
 بکنی داده است که بخدای خود ایمان ندارد و بر دوزی خوشش اعتقاد
 نیست بر خدای عز و جل خوشش گفت این کینه چه عذری بر خیزد و
 دختر شاه گفت عذر نو دانی چیست درین خانه با من باشم با این نان
 مشک نان بخور و پیش بردند و بر طریق توکل روزگاری بسر بردند الله قسم
 ابعثنا من المتوکلین روی معقل بن سیار عن ابی بنی صلی الله
 علیه وسلم انه قال نعم الولد الصالح و نعم المال الصالح لرجل صالح
 معقل سیار گوید رضی الله عنه که مصطفی گفت صلی الله علیه وسلم نیکو
 چیزی که هست فرزند صالح است نیک را و نیک چیزی که هست
 مال نیک مرد نیک را یعنی مردی که شکر مال بجای آورد این منشور
 مصطفی است تو فیحش از قرآن مجید اعمد الی الله و شکر و قبل من
 من عبادی الشکور خدای می گوید با الی الله و شکر کنید مرا نمی گوید
 شکر گوید تا بدانی که شکر بفعل است نه بقول حکایت

چند رحمة الله عليه چند رحمة الله عليه بتوز هفت ساله بود وی سرسقطی
و برانج برده بود در مجرای حرام در مکه شکر رفت در میان چهار
صد بر چهار صد قول بگفتند در شرح بیان شکر چند روی سوی بر سر کرد
و گفت ای بر بنویس جزیری بگو تا شکر چیست چینه ساعتی سر در پیش
افکنده پس گفت الشکر ان لا یعصى الله العبد بنعمه گفت شکر آن
است که نعمتی که خدا ترا دهد را در آن نعمت در وی عامی نشوی و نعمت
و بر امانه معصیت نسازی چون چند این جواب بداد چهار صد بر
بیکبار گفتند است یا قره عین الصدیقین
روی عبد الله بن عباس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم النعمه
و حبه فقیدها بالشکر فارسی عبد الله بن عباس رضی الله عنه گوید که مصطفی
علیه السلام گفت نعمت مرغیست و شکر پادشاهیست بنده بشکر تا بنکر نزد او
این منشور مصطفی است صلی الله علیه وسلم تو بگویش از قرآن
عبد قولہ تعالیٰ لیئن شکرتم لا زیدکم ولا من کفرتم ان
عذاب لی لشدید خداوندی گوید سبحانه و تعالی که مرا شکر کنید تا زیاد
کنم و اگر ناسپاس کنید عذاب من سخت است حکایت داود
علیه السلام گفت بار خدا یارب همه نیکو بهما که با دمر علیه السلام
بگودی نراجه شکر کرد خدای تعالی گفت یا داود ادم بدانند
که ان همه نیکو بهما و باوی من یکدم بدین قدر شکر از وی پسند
کردم داود گفت خداوند شکر نعمت تو من چه گونه گرازم که

۹۹ شکر نعمت تو هم نعمت نوی توانم کرد جواب آمد که یا داود اکنون شکر من
کراردن چون عجز خوش از شکر نعمت دیدی الحدیث التامع عشر
روی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم
انه قال سمعت رب العزیز سبحانه و تعالیٰ یقول انا و الجن و الارض
بناء عظیم اخلق عبدا و ن غیری و ارزق و شکرون غیری فارسی حدیث
امیر المؤمنین رضی الله عنه می گوید که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت که از رب
العزیز شنیدم که بامن گفت یا محمد یا محمد یا من بدین آدمی و بری
در کار عظیم ام من افریده ام ایشان را و ایشان جز مرا می برشد و روزی
من می دهم ایشان را و ایشان جز مرا شکر نمی کنند این منشور مصطفی است
تو بگویش از قرآن مجید یا ایها الناس اذکروا انعمه الله علیکم هل من خالق
غیر الله یرزقکم من السماء و الارض لا اله الا هو لا اله الا هو سبحانه و تعالیٰ
میگوید ای مردمان یاد کنید نعمت خدا بر شما هیچ می داند جز من افرکاری
که شمارا برپا فریاد و روزی دهد حکایت شیخ ابوعلی قدس الله روحه گوید ای
مردمان شکر سه چیز است آنکه بدان که نعمتها ناشناخته نادانند و شناخته
و حق ناکراره ضعیف اند و بمعصیت کار برده طم و ال ایمان اند بخود بالک
من الحدیث الحدیث العشر و روی ابوهریره رضی الله عنه عن النبی
صلی الله علیه وسلم انه قال ما من کرم من احد یدخل الجنة بعبد فیل لاینت
یا رسول الله قال و لا انا الا ان یتغنی فی الله برحمته فارسی ابوهریره رضی الله عنه
روایت کند از مصطفی صلی الله علیه وسلم که وی گفت هیچ کس از شما در بهشت
نرود بعمل خوش گفتند و نه تو بنیاد رسول الله گفت و نه من بنیاد که خداوند

سبحانه و تعالی از فرق تا قدم من در رحمت خود گیرد این منشور
مصحف است توفیقش از قرآن مجید و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی
منکم من احد اید او لیکن الله یزکی من یشاء و الله سميع عليم
سبحانه و تعالی میگوید که اگر فضل خداوند بودی بر شما و رحمت وی یکی
از شما پاک نیستی از کفر و لکن خدای پاک کند آنکس که خواهد از این
شمار حکایت در بنی اسرائیل زاهدی بود هفتاد هزار سال عبادت
کرده بود که بیک نفس در خداوند سبحانه و تعالی عامی نشسته
بود و حق تعالی پیغمبران چون زمان و حق کرد که این زاهد را بگوید که
عمری نیکو که اشتی در طاعت و عبادت وعده کردم که فردا ترا افضل
فوشش در بهشت فرود آرم آن پیغمبران چون باز آمد این سخن
بگفتند زاهد گفت مرا بفضل فوشش در بهشت فرود آید و در بس
هفتاد هزار ساله عبادت من کی خواهد شد خون این سخن بگفت
حق تعالی بر بیک دندان وی در نهاد تا بفریاد آمد و به نزد پاک پیغمبران
آمد و گفت مرا دریا بید که هم اکنون از در و دندان ملک خواهم شد
حق تعالی به پیغمبران از آن وحی کرد که زاهد را بگو که طاعت هفتاد هزار
ساله را بگو که تا در ترا راحت دهد گفت خدا تواند در در اشفا داد و
و شفا فرستادن بجز خدای عز و جل هیچ کس راحت نشود دادن خدای
تعالی و حق کرد بدان پیغمبر که بگوید مرا که عبادت هفتاد ساله خواهم
تا در دندان ترا شفا دهم زاهد گفت مگر خدا دادم بدین هفتاد ساله
عبادت تا در دندان از من بر کبری آنکه فردا نودانی هر چه خولای کن

الحديث الحادي والعشرون روى ابو هريرة رضى الله عنه عن النبي
صلى الله عليه وسلم انه قال يدخل الجنة اثنى سبعون الف بغير حساب
فقام عكاشة بن خفصن الاسدي فقال يا رسول الله ادع الله
لي ان يجعلني منهم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم انت منهم فقام
رجل اخر فقال يا رسول الله ادع الله لي ان يجعلني منهم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
عكاشة فارسي حديث ابو هريرة رضى الله عنه انه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
مفتاد هفتاد و بی حساب که ایشانرا حساب نکند یعنی از کور بر خیزد و بی حساب
در بهشت شوند چون بر لفظ صاحب شرح چنین لفظی امید و ابر رفت
عکاشه بر خاست و گفت یا رسول الله دعای بگو تا من از ایشانرا بگویم
رسول بگفت عکاشه تو از ایشان یکی دیگر بر خاست و بگفت یا رسول الله مرا بزر
دعای کن رسول علیه السلام گفت عکاشه بر تو سیاقه برد یعنی عکاشه شش
از تو بر خاست تو دیر بر خاستی شیخ ابو علی دقاق در شرح این خبر گفت بدان
مقدار که آن مرد دعا خواستن تا خیر کرد دعا رسول از وی در گذشت که خواست
که در عکاشه رسد شواست تا بداند که نفسی که از عمر میکند چه عزت دارد که بیک
ساعت که عکاشه بیکاه تر برخواست از حساب قیامت برست و بیک ساعت
که آن مرد دیر تر برخواست در حساب قیامت داخل شد و بماند تا خود که جهه کند
این چنین عمر ضایع کردن نه از عقل بود این منشور مصحفی است توفیقش
از قرآن مجید و اینشوا الی ربکم و اسئلوا که من قبل ان یا حکیم العزیز ثم
لا تنصرون خداوند می گوید سبحانه و تعالی که باز کردید بخداوند فوشش
پیش از آنکه در سیم رسد آنکه به ست چیز در یغانمانه حکایت شیخ

الحديث الحادي والعشرون
الحديث الحادي والعشرون
الحديث الحادي والعشرون

مرا گفت یا پیر کفتم لبیک یا رسول الله خدا ابرانکاه دار تا ترا نکاه دارد
و در وقتی آسانی خود را به درگاه وی بدارند و رفت دشواری حق تعالی
ترا نکاه دارد و دان که کارت برادر بود او را بدارد تا دان وقت که کارت
برادر نبود و تراباد دارد و چون باری طبعی از خدای طلب و چون که خواهد
توکل کنی بر خدای توکل و بدانکه علم رفته است به سرخ و راحت که خواهد
بود تا بقیامت بدانکه همه خلایق یکی میشوند که تا بختی یار حق بنور عاتق که خدای
تقدیر بگریه باشد نتوانند و بدانکه ظفر البصری می توان یا چاهفت و بیا
غمی فری است و بیا هر دشواری آسانی این منشور مصطفی است
تو قیامت از قرآن مجید و آن بسم الله الرحمن الرحیم فلا کاشف له الا هو
و ان یمسک بخیر منوع علی کل شیء قدر خداوند سبحان و تعالی بملکوب
بر رسول علیه السلام که اگر خدای بختی بنور ساند هیچ کس آن رنج
بر نتواند داشت الا خدا و اگر راحتی بنور ساند وی قادر است بر آن
و کسی و بر باز نتواند داشت **حکایت** یکی از بزرگان بر هر اوان الکرمید
آمد و بروی امر معروف کرد هرون را تا فوش آمد بفرمود تا انکس یا در خانه
کردند و در خانه بر آوردند و گفت بگذاری تا در اینجا بملک شود بعد از پنج روز
یکی هرون را گفت که فلان کسی که در خانه کرده بودی امروز در فلان بستان
دیدم می گفت و نمی مید هرون فرمود تا او را حاضر کردند گفت ترا از خانه که
بیردن کرد گفت انکس که در بستان آورد گفت ترا که بستان آورد
گفت انکس که در خانه برون آورد و هرون گفت این مشکمل حال
سخن است گفت در خداوندی وی چنین مسکله فراداشت

هرون بفرمود تا این جوان را در برابر است خاص من نشانی و در شهر بگردانی
و در پیش وی منادی کنند که این بنده که خدای تعالی و بر اعزیز کرده است
هرون خواست که ویرا ذلیل کند نتوانست **الحديث الثامن والعشرون** روی
مفضل بن یسار رضى الله عنه عن ابی بنی مولى الله علیه وسلم انه قال ان فقرا امة
بد خلون الجنة قبل اغناهم بخمس مائة عام **فاری حدیث** مفضل بن رگوید
که از رسول علیه السلام شنیدم که وی گفت در پیش آن امت من در بهشت
شوند پیش از توانگران به پانصد سال این منشور مصطفی است
تو قیامت از قرآن مجید ام حبیب الذین اجترعوا التسیات ان
یجعلنهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محبتهم و محبتهم
ما یکون خداوندی گوید سبحانه و تعالی که می بیند از این آلودگان
معصیت بارشان همان گفت که یا خداوندان عمل صالح کنیم یا زبندی این قوم
همچو ازندی آن قوم بود که یا مرگ ایشان چون مرگ ایشان بود
ندا حکم که ایشان می کنند **حکایت** یکی از بزرگان بخواب دید که قیامت
بر خاست بودی و نداد رسیدی که مالک دنیا را و محمد و اسع را در بهشت
فرود آید نیکو ستم نازین و در بهشت که ام شوند مالک دنیا را
پیش محمد و اسع در بهشت شد گفت ای عجب محمد و اسع عالم نر بودیم
جراست که مالک دنیا پیش از وی در بهشت شد شخص مرا گفت
از علم هر آنکه محمد بن و اسع را دو برابر حق مالک دنیا را یکی بود این
تفاوت از آن افتاد **الحديث التاسع والعشرون** روی
أسیر بن مالک رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله علیه وسلم
سمعت رب العزة یبارک و تعالی یقول من أحدث ولم یؤخذ
فقد جفأ و من توطأ ولم یصل رکعتین فقد جفأ و من أحدث

فتو ضاه و صلی رکعتین و لم یبدع لدینہ او دینا بینه بما شاء فقد جفا
ومن احسن و فتو ضاه و صلی رکعتین و دعا لدینہ و دنیا به بما شاء
وانا ما جئته احفونه و لکن برب صالح این منظور معطی است تو فخر
از قرآن مجید رجال یحبون ان یتکلموا و الله یحب المظهرین
خداوندی گوید که تبارک و تعالی مرا می داند که دوست دارند اظهار ساختن
و من که خداوند من دوست دارم اظهار کنندگان **حکایت شیخ ابو علی دقاق**
رحمة الله علیه در آن ساعت که ازین عالم بیرون رفت مریدان را سه چیز
وصیت کرد که یکی غسل روز آینه و دیگر حقن شنب بر طهارت و سه دیگر یادداشتن
خداوند تعالی را در همه احوال بدل **للایث السابع والعشرون**
روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال اول ما فرض
الله تعالی علی عباده الصلوات للنفس و اول ما یزفع من اعمالهم الصلوات
لنفس و اول ما یسألون عن الصلوات للنفس فین کان شیخا
منها یقول الله عز وجل انظر الی ما یجدون بعدی فافکده من صلاتهم یقولون
یتمون بها ما نقص من الفریضة فان وضع فی میزانه او دخل الجنة مسرورا
وان لم یوجد فی شیء من ذلك امرت الزباید فاختار بیدیه
ورجله ثم قذف فی النار و از آمدن قرآن مجید فویل للمصلین الذین هم
عن صلواتهم ساهون امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چون وقت نماز در
آمدی از بیداری برون افتادی و بر نوشتن سخت بیداری و گشتی وقت امانت
گزاردن آمده که امانت بر آسمان باور بینما عرض کردند از آن بگریختند
و من نمی دانم که آن امانت به کونه خواهیم کرد و **حکایت شیخ ابو علی**
دقاق رحمه الله بر سیدند که کسی در نماز میگوید از خود باز دارد حالی وی
چه گونه بود در پیش خداوند عالم از آن نتوان دید که ایاز ترکش

در پیش سلطان محمود بود پس حکایت کرد و گفت روزی ایاز در پیش
سلطان محمود استاده بود و نو که موزه خویش از زمین برفت و پای
بر گرفت و بچینا بند سلطان را آن عجب آمد از وی گفت ایاز در پیش
ما نو که موزه از زمین بچینا بند هرگز این ضربه بروی فرود نشده است
ندانم که سبب چیست مگر عضوی هست سلطان و بر گفت برد بخزانة رد فلان
چیز بیاورد مقصود سلطان این بود که اگر عذری هست ایاز را بداند و خود را
فارغ گرداند چون ایاز بیرون آمد سلطان غلامی را بنامان بر اثر وی بفرستاد
گفت بنکر تا خود چه کند چون از پیش من برود غلام بر اثر وی برفت ایاز را
دید که موزه از پای بیرون کرد و بچینا بند کردم سیاه از موزه وی در افتاد ایاز
آن کتر دم را به موزه می زد و می گفت دیدی که چه کردی حرمت من امروز
در پیش سلطان بیروی تا من در پیش خدمت وی نو که موزه از زمین بر
گرفتم و شرط بندی بجای نیاموردم غلام باز آمد این حال با سلطان بگفت
چون ایاز از خزینه باز آمد سلطان گفت ایاز امروز در خدمت ما نو که
موزه از زمین بر گرفتی خیز بود ایاز بجزر خواستن متغول گشت سلطان
بندگان کنه کنند و خداوندان عفو کنند سلطان گفت عفو کردم
لیکن بیمار سید حدیث کردم ایاز گفت چون سلطان را معایوم شد
بنقمت وی که هفت بار مرا از هم زد باز بهفتم فی طاقت شدم و نو که موزه
بچینا بندم عزیر ازین خدمت مخوف بود بنکر تا تو خدمت خالق چه کنی
فی کون و حرمت جو کنی که داری التضرع امنا و بهفتم من الظفر العظمی و من
العذاب الالیم **للایث الثامن والعشرون** روی سلمی بن قاسمی
رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لو علم المصنع من نیاج ما الفنت
از شفقت بر

حکایت سلمان فارسی گوید رضی الله عنه که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت اگر نماز
کننده بد استی که مناجاة بکام می کند از است نکه کردی و نه از جب این منشور
مصطفی است توبعش **بسم الله الرحمن الرحيم** قد افلم المؤمنون الذین هم
فی صلوتهم خاشعون خداوند سبحان و تعالی گوید که رستگاری یافتند کسانی
که اندر نماز خاشعان اند خشوع اندر نماز که ام است ابو بکر صدیق گوید رضی الله عنه
گوید که خشوع اندر نماز آن بود که ندان که بر است و جب تو استاده است شیخ
ابو عبد قحاف قدس الله روحه گوید که چون در نماز باشی و کسی از آن محضر آن شهرتونی
نکرد و تو در نماز خشوع بیشتر بجای بی آری از هر آن محضر که بنویسند و چون
باشند شایسته و کسی نتواند اسان فرامیزی این دلیل تمام است بر بی خبری توان
خداوند بهمان که مخلوق که بدست وی هیچ نیست بنزدیک نوید ابراهیم
پیش از خداوندی می داند که همه کارها بدوست **الحديث التاسع والعشرون**
روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
آخر الیوم یقول الله عزه و جل هل من داع فاجیبه هل من سائل فاعطه سؤله
هل من مستغفر فاعفله هل من تائب فأتوب علیه و رده القرآن آمن
هو قانت أن التیسل ساجدا و قائما بحیة الذی یزجره و یزجره رب
خداوند سبحان و تعالی گوید که آنکس که همه شب در سجود و قیام باشد پیش
ما برابر نبود با کسی که همه شب خفته باشد این ابیات در حق امیر المؤمنین عثمان بن
عقان آمد خاص رضی الله عنه **حکایت** ابو حنیفه رضی الله عنه را عادت بودی
که هر شب بعد رکعت نماز بکزاره روزی گذشت او را بدید گفت این مرد که
می رود هر شب یا بعد رکعت نماز می کند امام ابو حنیفه گفت یا خود نیست کردم که این
سبعدر رکعت یا بعد رکعت کم تاظر این زن در خطا نشود بس از آن راه

این حدیث را در کتابهای دیگر نیز
یافتیم و در بعضی از آنها
نیز آمده است که در نماز
باید که خاشع بود و
در سجود و قیام
باید که خاشع بود

هر شب هزار رکعت نماز می کند امام ابو حنیفه گفت یا خود نیست کردم که این
یا بعد رکعت یا نماز را با هزار رکعت کم تاظر این زن در خطا نشود
مدی هر شب هزار رکعت نماز بکزاره روزی گذشت او را بدید گفت یا خود نیست کردم که این
مسلمانان مردمان می گویند امام ابو حنیفه در شب خوابی کند ابو حنیفه گفت
نیست کردم که بعد از این شب تخفیم بس از آن سه سال نماز با مداد بکزاره
نماز خفتن می بکزاره **الحديث العشر** روی ابو قتاده رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه
وسلم انه قال استأمنوا الناس سیرقة یوم القيمة الذی یسرق من صلاته یقبل برسول
و کیف یسرق من صلاته فلی لا یتم رکوعها و سجودها **فاری حدیث** ابو قتاده گوید رضی الله
که رسول علیه السلام گفت بترسید در آن روز قیامت که بود که روز قیامت از
از نماز بدزد و گفت یا رسول الله از نماز چگونه بدزد و گفت کسی که رکوع و سجود نماید
بجای نیامد این منت و مصطفی است توبعش از قرآن مجید کافطوا علی الصلوات
والصلوة الوسلیة و قوموا لله فانیتم خداوند سبحان و تعالی محافظت کنید بر نماز یعنی رکوع
و سجود آن در وقت خوابش تمام بجای آورید **حکایت** یاک بن کعب رضی الله عنه گوید که
ابو بکر صدیق رضی الله عنه نماز با مداد بکزاره و سوره الحاق می خواند این است
فعلمه ثم یجیم نعره برده و اندر محراب افتاد و از هوش برفت چون بهوش شد
و بر برگشته و بچانه باز برده چهل شبان روزی در سینه خفت که بیرون نتوانست
رفت و آمد کرد و ازار عبادت می کریم **الحديث الحادی والعشرون** روی علی ابن ابی
طالب کرم الله وجهه قال خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبة الواداع و قال
فی خطبته ایها الناس ادؤوا لکواة اموالکم الی عرفین لم یزک فله صلوته
آل من لا صلوته له فلا دین له ولا صوم له ولا حج له ولا جهاد له **والله محمد**
و از قرآن مجید توبعش و الذین یکنیرون الذی یبک و الفضة و لا ینفقون فی سبیل الله

الحديث
الثلاثون

والثلاثون

فبشرهم بعد ايس الهم يوم يحس عليهما في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجفونهم وظهورهم
 الآية خداوندی گوید بتارک و تعالى آن کس که روزیسم در زبر زمین ننهد و ترا
 زکوة ندهند خبرده ايشان را بعد ايس در ذناب آن روز که قيامت باشد و آن روز و کسم
 ايشان بانشس و نوح نمکند بدان بر پشيمان ايشان و پشيمان ايشان و پشيمان ايشان
 ايشان **الحديث الثامن والعشرون** روی ابوهريره رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم
 انه قال بنما رجل يموت بطريق فاشتهت عليه العطش فوجد بئرا فغسل فيها ثم
 خرج فاذا كلب يلهث وياكل من العطش فقال الرجل لقد بلغ من هذا الكلب من
 العطش مثل الذي بلغتني فقال البير فمدا فخفه ثم امسكه بفيه حتى رقي به
 فسقى الكلب فشكر الله له فغفر له ابن و اردت از قرآن مجيد و الذين موفى
 الله اموالهم الكفار رجاء ياتهم خداوندی گوید جل جلاله که محمد صلى الله عليه وسلم
 رسول آن ياران که باوي اند سخت دلانند بر کفران و رجيمانند بر کيد که گفت اذا
 جاء المؤمنين اعراسه على الكافرين **فان حديث** شيخ ابو علي وفاق گفت اگر موری
 را حرمت کنی یعنی بروی شفتت بری فردا روز قيامت آن مور ترا شفا عت کند صبا که
 آورده اند که که فرهای قيامت که را بد و نوح فرستند ز با نمان از وی در او بزنند و او را
 بد و نوح می کشند موی بید آید و گوید ساعی توقف کنند که مراد حق این مرد سختی
 است بس آن مور پیش عرش آید و گوید بار خدا یا این شخص را
 می برند سوی دوزخ و نوح در دنیا مرا بشتر آید یای بر من ننهاد و راه بگردانند
 نامی در زیر پای وی نیایم ملکا قدم قدم از برای تو کرد امروز او را در کار من کن
 جواب آید که در کار تو کردم آن مرد نشاد کردید و مور گوید شاد شد و شربت به
 یاد که چندین در میان مسلمانان وطن داشته امروز اگر نه شفاعت موری
 بودی و ما را از روزگار تو بر آورند **الحديث الثالث والعشرون** روی ابوهريره
 و الثمانون

عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال اذا دعي أحدكم الى طعام فليجب فان كان صائما
 فليقبل وان كان مفطرا فليطعم ابوهريره رضي الله عنه كويده مصطفی صلى الله عليه وسلم
 گفت چون یکی را از شما بدعت خوانند بروی باد که اجابت کند آنکه چون حاضر
 آمد اگر روزه دار بود و عکوبه بر زبان را و بار کرد و اگر روزه نداشت و طعام خورد
 این منشور مصطفی است و توفیقش از قرآن مجيد **الحديث الثامن والعشرون** روی ابوهريره رضي الله عنه
 الكرامين خداوندی گوید یا رسول الله سلام بتور سیده است یا محمد ص
 همان ابراهيم عليه السلام ابن عباس رضي الله عنه گوید که گرامی کرده معشش است که
 ابراهيم خليل صلوات الله محصانه بنفسش خود بخد خدمت کردی **فان حديث**
 معروف کنی رحمة الله عليه روزه داری بود یک روز روزه داشت روز به نماز دیگر
 کشید بود در بازار از شهر بگذردی گشت سقایی او از همی داد که رحمة الله من
 شرب می گفت رحمت خدا ابران کس با که از این آب بخورد معوف گردن آب
 از وی بست و بخورد گفتن شیخی نه روزه روزه بودی گفتا بلی و کمن بدعا این
 ستفاریعت نمودم چون معروف وفات یافت رو را در خواب دیدند گفته خدای
 با نوبه کرد گفت مراد کار دعا ان ستفاد کرد و پیامرزد **الحديث التاسع والعشرون** روی عبد الله
 بن زباد رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال من شرب قايما قبل بار رسول
 الله قال كل قال شررا و **حكايت** عبد الله روايت في كمنه از رسول عليه السلام
 که نهی کرده است از آب خوردن برای استاد گفته بار رسول نان خوردن چه گوئی
 گفت بدتر و بیهوش تر این منشور مصطفی است و توفیقش از قرآن مجيد
 و الذين كفروا يسمعون ويا كلون كيا كمل الانعام و الثمار مثنوى لهم خداوند
 می گوید سبحانه و تعالى ايشان که بيگانگانند صحبت میکنند و می خوردن طعام را
 بهم بران سان که سواران خوردند و کنند و باز گشت ايشان بانشس دوزخ است
 ربيع نان و آب و صحبت با عيال بخفتن کند و شراب و سنن و فريضة دران بجای نیايند

و الثمانون

الثمانون

حکایت شافعی مصلح گوید رضی الله عنه که دوازده مسئله بیاورد و استن
تا کسی یک لقمه شرط بتواند خوردن چهار مسئله از فریضه و چهار مسئله از سنت
و از چهار مسئله از آداب امان چهار مسئله فریضه است حلال خوردن و پاکیزه
خوردن و روزی ده منده خدا بر اعز و جیل داشتن و شک کردن و اما آن که
بهار که سنت است اول بسم الله گفتن و پیش از طعام دست نشستن و از کرانه
کاسه خوردن و یا غرض الله گفتن و اما آن چهار که از آداب است بر پای
جیب نشستن و در لقمه کس ننهد و پیش از خوردن و پس از طعام
دست نشستن بسیار چیزی بجا باید تا کسی لقمه بشرط سرعت و مسلمان بداند
خوردن کار دور و دراز است **لایث التکلیف العزیز** و سئل بن سعد الساعدي
رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال انما یمنی باب فی الجنة یقال له الکریم
لا یدخل فیہ احد غیرهم فاذا دخل آخرهم انقلب این منشور مصطفی است توفیقش
از قرآن مجید انما یوفی الصابرین اجرهم بغير حساب صبر اندرین آیت
جمع صوم است خداوندی گوید عزه و جلال خبر دهند روزی داران منم جزای
که در حساب نیاید **حکایت** ابو سلیمان الوالی رحمه الله علیه گفت که اگر کسی یک
لقمه از حلال کثر خورم و دست از آن دارم شبی تا روز نماز تطوع کنم زیرا که شب
اندر جهان آنکه در آید آفتاب فرو شد و در دل مؤمن آنکه در آید که معده از طعام
پر شود **لایث التکلیف العزیز** و سئل بن سعد الساعدي عن النبی صلی الله علیه
وآله انما یمنی بکرم فقال آتیت امام من هو خیر منك فی الدنیا و الاخرة فوالذی
نفس حیة بیده ما طلعت الشمس الا غربت عا احد بعد النبیین و المرسلین
افضل من من انما بکرم **حکایت** ابو دردا گوید رضی الله عنه که رسول علیه السلام
مرادید که در پیش ابو بکر صدیق رضی الله عنه فی رقتم رسول گفت چرا در پیش کسی میرود که
وی بهتر است از تو در دنیا و آخر و آنکه گفت بدان خدای که جان محمد بفرمان

لایث التکلیف العزیز

وی بهتر است از تو در وی است که افتاب بکس نماند بعد از پیغمبران و رسولان
فاصلت و بهتر از ابو بکر صدیق این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن مجید
والذی جاء بالصدق و صدق به خداوندی گوید سبحانه و تعالی انکس که آمد
بر شما برستی یعنی محمد صلوات الله علیه و انکس که یاد داشت و پیرایه ابو بکر
حکایت شیخ ابو القاسم بطریاوی گفت روزی در مکه که ششم مردی را دیدم در راه
افتاده و خوشن را بر زمین می زد و بر خوشن می طبعید و می بچید خواستم که سوره
فاخته بخوانم و باز بروی دهم یکی از شکم وی بر من اواز داد گفت بگذار مرا شیخ
تا بکشم این مسک را که دشمن ابو بکر صدیق است **لایث التکلیف العزیز** و سئل بن سعد الساعدي
عامة الجنتی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال یوم ابعث فیکم نبوت عمر
وان اول من یسلم علیه الرب سبحانه و تعالی یوم القيمة عمر بن الخطاب **قاری**
حدیث عقبه بن عامر الجعفی رضی الله عنه گوید که مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت اگر مرا پیغمبری
بفرستادی پیشا بعد از من هیچ کس نیست به پیغمبر بنامی بخیر عمر بن الخطاب رضی الله عنه
اول کسی که خداوند جل جلاله بروی سلام کند روز قیامت عمر بن الخطاب بود این منشور
مصطفی است توفیقش از قرآن مجید یا ایها النبی حبیبک الله و من ابتغاک من المؤمنین
خداوند عز و جل فی گوید ای محمد بس بود ترا خدا عز و جل و انکس که متابعت
کرد با توازن مؤمنان یعنی عمر بن الخطاب نشان رضی الله عنه و این آیت در حق وی آمد
حکایت زید بن ثابت گوید که روزی عمر بن خطاب را دیدم در ایام خلافت که می آید و منک آب بر دوش
نهداده گفتم یا امیر المؤمنین چو این حالت گفت یا زید این ساعت رسولان روم پیش من
بودند و می گفتند یا من که هیچ کس نماند در دم که الا که ترا بعد از راست دوست دارم نفس
من بخوبش باز نگریست ترسیدم که تکبر در سر گیرد این مشک آب بر دوش
کردم تا این تکبر را بشکستم آب سرای بر زنی برد و بر او آمد **لایث التکلیف العزیز**
روای جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه اتفاقا قال مات رجل بالمدینة فلم یسجد النبی صلی الله علیه

الاصول

حدیث

خداوند فقیل یا رسول الله ما ینکار ترک الصلاة احد غیر هذا اقبال رسول عیالات سلام انه کان ببغض
عنه فان بغضه الله تعالی ثم التفت الی عثمان رضی الله عنه فقال یا عثمان غفر الله لکم ما قدمت
وما اخرت وما اعلنت وما اسررت وما هو کائن الی یوم القيمة **قال حدث** جابر بن عبد الله الانصاری
روایت می کند که مردی قریمان یافت بدین در عهد رسول و در رسول بخند و وی حاضر نیامد گفتند یا رسول
نوبه کن نماز از پنج مسلمان باز نکردی چه ازین مرد باز گرفته رسول عبد الله سلام گفت زیرا که این مرد
عثمان را دشمنی داشت خدای عزه و جل ویر دشمن مدار من یردی نماز نکنم پس روی
بعثمان کرد و گفت یا عثمان خدای عزه و جل نیامر زیده است ترا آنچه پیش کردی و آنچه
از بس خواهی کرد و آنچه آشکارا کردی و آنچه نهان کردی و آنچه خواهی کرد و آنچه نارد و فیما بین
این منتهی و مصطفی است توفیقش از قرآن مجید آمن هو فانیت آباء الیکل و ساجدا
و قیاما یحذو الی خذرة و یرجو رحمة ربه این آیت در شان امیر المومنین عثمان بن
عفان آمد رضی الله عنه **حکایت** محمد بن سبر بن کویار حقه الله علیه که طواف کعبه میکردم
مردی را دیدم که می گفت یا خدا یا سرایا مرز و دافتم که نیامرزی و بر او ای دیگر یا خدا یا
مرایا مرز و دافتم که بیا من گفتیم ای مرد آخر چه کنه کرده که از رحمت خداوند
نوبه شده گفت سو کند خورده بودم که طبایخ بروی عثمان زخم اتفاق بنضاد
جون و پرا بکشتند من در فتم بهمانه آنکه بروی نماز کنم طبایخ بر روی دوزدم دستم
در حال خشک کردید چنانکه می بینی بنکستم همچون خشک گشته بود الحمد لله **الحديث**
التابع والثالثون روی ابوذر الغفاری رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
من اراد ان ینظر فی آدم فی عمله و لا یفر فی فیه و لا ابراهیم فی حله و لا یحیی فی زهد
و لا موسی فی بطشه صلوات الله علیهم فلینظر الی علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
و این متوفیقش از قرآن مجید انما ولیکم الله و رسول الله الذین آمنوا یقیمون الصلوة
خداوند سبحانه و تعالی گوید که بدستی که دوست دار شما خدا است و انکس که ایمان
اورزند بع علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه **حکایت یکم از بزرگان**

ابو القاسم کویک از مصطفی سینو هم له لفت اناس صوابه نه به درم صحت و بی دلم
وی و با ابراهیم کند و وزیر باری وی چه کسی کند و در فقه علی و در لغت با بعل ابی طالبی کمر تلمه

و بعد این منشور مصطفی است حج ۷۸

۲۰۰ در خواب دید که فیما بین من و خلق حاضر بودند و حسن
و حسین رضی الله عنهما نشنیدگان را از حوض کوثر آب میدادند من آب خواستم
رسول را دیدم صلوات بر او و ائمه اطهار که در به حسن و حسین که زینهار ویرا آب ندیدند
من گفتم یا رسول الله من بتو ایمان آوردم گفت دایم و کهن و هم کجای تو مردیست
که عیال و دشمنی دارد و دشنام میدهد و تو ویرا باز غی داری گفتم یا رسول الله از
بهر آنکه با وی بر نمی آیم رسول الله صلوات گفت اکنون ایضا فتر ما بم بکنی گفتم یا رسول الله
کار دی بمن داد و گفت برو و هم اکنون سر وی ببر فتر و سران مرد در خواب بریدم
و کار دی خون آلود پیش رسول آوردم گفت احسنت آنکه گفت ویرا آب دهم
مرا آب دادند چون از خواب در آمدم متشفه شدم در کوی بر سیدم که چه
بوده است مرا گفتند فلان را سر بریده اند و بدان تهمت مردمان محبت را می گیرند من
با خود گفتم کاری که من کرده ام و یا استوری و فرمان رسول خدای عز و جل کرده ام
چرا بندها دارم تا بکنای را بسبب من بگیرند و بر بخانند بر خاستم و بنزدیکه امیران
شهر رفتم و قصه آن خواب با وی بگفتم امیر گفت خدای تبارک و تعالی از ما خدای
دهد و جنگه تو مرا ازین اندیشه برمانیدی برو بلاست که فرمان رسول خدا
بجان مقابل است بمع و طاعت و این قوم را با کردند **الحديث الرابعون**
روی هلال بن خباب عن عكرمة عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال
ارحم امتي يا ابا بكر و اقوامي في دين الله عمر و اسدكم عينا عثمان و اقضاءكم
عنا ابن ابي طالب رضوان الله عليهم اجمعين و لكل نبي حواري و حواري طلحة و الزبير
و حيث ما دار سعد بن ابى وقاص فان الحق معه و عبد الرحمن بن عوف من
من تجار الله في الارض و سعد بن زيد اجد الله في ارضه و ابو عبيدة بن الجراح
امين الله في الارض و امن رسول الله و ما اظلمت الخضر و ما اقلت البغراء
على ذي بجة اصدق من اين ذر و لكل امته حكيم هكذا الامه ابو هريرة و

وان عمر بن العاص ارشد الامر و رضى الامم يا رضى الله عنهما ابن ام ابي عبد الله بن مسعود
وان الله يرضى برضا سلكن و بسخط بسخطه وان الجنة لا تشوق الى المسلمين من
من سلك الجنة لا تشوق لسلكن من سلك الى الجنة و ان الله ابا موسى الاشعر كل
مر مارا من ضاميران داود و حذيفة بن بن اليمان من اصفيا دار الرحمن و البصرم
بالجلال و الطرام معا ذين جبل و افرضكم زيدا ابن ثابت و اقراركم ابى بن كعب
و خالد بن الوليد سيف رسول الله و حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسول
و حسان بن ثابت مريد بروج القدس و الحسن و الحسين سيد شباب
اهل الجنة و ابوهم خير منهما و جعفر بن ابى طالب يطرح الملائكة في الجنة حيث يشاء
و العباس بن عبد المطلب عمي و صوابي ابو سفين بن الحارث بن ابي طالب و اول
من يقرع باب الجنة بلال المؤذن و اول من حوض صبيب الرومي و صوت ابى
طلحة في الجيش خير من فيه و اول من يمارى الجنة ابو الدجاج و عبد الله بن عمر
من وفد الرحمن و عمار بن ياسر من السابقين و القادسي الاسود من المجتهدين
و كل من سقى فارس القرآن عبد بن عباس و لكل من خادم و خادم انس بن مالك
و لكل بنى صاحب سر و صاحب سرى معاوية و خير نساء العالمين خديجة بنت
بن عبد الله بنت مزاحم امرة فرعون و خديجة بنت حويل و فاطمة بنت محمد عليه
السلام و عائشة بنت ابى بكر من اوجب انبياء الى وان ازواجي خير من
النساء امية و اصحاب مثل الجنوم يا همم اقتد بتم ايتكم كنتم و من نسب اه
اصحابي او واحد من منكم عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين الا اولادنا
الله شفاعة يوم القيمة الا لا شفاه الله من حوض **قار حديث** خبري بس جامع است
وليست عمر بن ازواجيت بسر عباس رضي الله عنه كه مصحف صا لله عليه و سلم
كفت مهران ترين كيه از امت من بر امت من ابو بكر صديق و قوى
ترين شهادت درين خدا عر خطا بست و شترمكن ترين عثمان بن عفان است

و قاضي ترين عثمان بن ابى طالب است و هر چه خبري رخصا صلا: بودند و خانه من
طلحه و بربراند و هر چه سعد ابى و قاص بسكرد و حق باوى است و عبد الرحمن بن عوف
از بازگانان خدا است اندر زمين و سعد بن زيدا از دوستان خدا است اندر
زمين ابو عبيده جراح امين خدا است و امين رسول وى و اسمان بر كس سايه
بنفكند و زمين كس را بزرگرفت بعد از پيغمبران راست كوى بتر از ابو ذر غفارى
و هرامنى را حكيم بود و حكيم اين است ابو هريره است و بدرستى عمر بن عاص بن كعب
راست و من پسند بدم است خود را طه ابنة بسند بده وى ايشان از اجل الله
بن مسعود و خداوند بسجده و تعالى رخصا باشد سلكن فارسى خشنك كرد و خدای
بدا بخت شمر كرد او و بهشت آرزو مند تر است سلمان را از ان كه سلكن به بهشت
و بهشت عاشق تر است مرسلن را از سلكن بهشت و داده است خداوند
ابو موسى اشعري را نعت از نعمتها كرده داود و حذيفة بن اليمان از كز بهكان
رحمن است و پينا ترين شما بلال و حرام معا ذين جبل است و فريضه ان
ترين شما زيدا بن ثابت است و داننده ترين ثابت است و داننده
ترين قرآن ابى بن كعب است و خالد بن الوليد شمشير است از شمشيرها خدا
و شمشير رسول وى و حمزة بن المطلب شير است از شيران خدای و شيران رسول
وى و حسان بن ثابت مويلى است رينايد جبريل عليه السلام و حسين
دومتر اند از جوانان بهشت و پدار ايشان بهتر است از ايشان و جعفر
بن ابى طالب نى برد يا فرشتگان در بهشت ابنا كه خواند و عباس بن عبد
المطلب خودم من است و اصل دارم است و ابو سفين بن حرب نيكو خوب است
و ندای است ما را داوود كيه كه در بهشت بگويد بلال موزن باشد و اول كيه كه
در حوض من آب خورد صيب روى باشد و او از نو طلحه در وقت جنگ
بهتر است از لشكرا و اول كيه كه از ميوه بهشت خورد ابو الدجاج باشد

و عبد الله بن عمر از جمله وفد رحمت است و عمار با سرار سابقا نیت و مفاد بنی الامیه
از مجتهدان است و هر چیزی را سوازی است و سوار قرآن عبد الله عباس است
و هر پیغمبری را خادمی است و خادم من انس بن مالک است و هر پیغمبری را
صاحب سر بود و صاحب سر من معاویه است و بهترین زمان جهان چهار روز است
مریم دختر عمران و دوام آب دختر مزاحم که زن فرعون بود و سیوم خدیجه
و دختر کوفه و چهارم فاطمه دختر محمد رسول الله علیه و سلم و عایشه و سر من
زمان است بر من و زمان من بهترین زمان امت اند و باران من چون ستارگان
بهیچ از ایشان که اقتدا کنند در دنیا باید و هر که ایشان را بشناسد دهد بایک
را الفت کند لعنت خدای بروی باد و لعنت فرشتگان و جمله ادیان و مذهبهای خدای
اورشفا عت من و مذهبها و او را روز قیامت زحوض من آب این منشور
مصحف است توبعتش از قرآن مجید و کتب باطنیه شریکه آن محمد رسول الله الذین
مؤدات کفار رجاء بینهم الایة خدای کفایت است بکماله
بلانکه محمد رسول خداست و الذین مؤدات کفار رجاء بینهم الایة
و عمر بن الخطاب بینهم عمن بن عفان است تریتمهم زکوا سجد
عابن ان طلب است رقی الله علیهم اجمعین یبتغون فضلا من الله
و رضوانا فی جویند این گروه از خدای خشنودی بسمائهم فی وجوههم من اثر
السجود روشتای ایشان پیدا است در ویرمایان ذلک مشهور
فی التوریه انست که مثل ایشان اندر توریة اینجا وقف است و
و مثلهم فی الایة بخیل کنز آخر کتایب فآزله لآخره مثل ایشان
اندرا بخیل چون کشتی است که بیرون آید شاخ از خوشتر پس قوی کن
کند انرا از یک شاخ شاخها بیرون زند از جمله دانده حاصل آب این

الاول من ال

یابید

کتابها کتب
داده خدای
سوی

این یاران رسول را یاری کردند تا قوه اسلام حاصل شد پس گفت یحیی الزاراع لیغیظ ان سبیر کشت
چون شاخ شده باشد یحیی کشتند بر یکبار لیغیظ بهم الکفار تا بحشم آرد از کافران
را که این کشت نتواند دید این کشت کسب یاران اند و این گروه که نمی توانست دید و خوشم
شده اند و افغان اند اندرین ایست خدای ایشان را کافر خواند گفت لیغیظ بهم
بهم الکفار الایة و عده کردم من که خدا افندم اگر کسی که ایمان آوردند بنده کی خدای
دوستی رسول من و دوستی این یاران آمرزشی و مزدی و ثوابی عظیم
آمد و مشاکره ان خویش را گفت مراد باید که هم اکنون بکشت خواهم شد گفتند چه رسید
ترا گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از دنیا برفت و هشت هزار از وی باز ماندند همه پاکان
و پاکه کسان و این همه یاران ابوبکر صدیق را خلافتی قبول کردند و بنشینند و همه خلافت وی
رو نهادند و در نماز یکی من مردیست گفتند در پیش بر بام سرای تو پیش من گفت
من خلافت ابوبکر صدیق رضاعی دهم بس آن امام گفت شما که یار ایند خرد و بزرگ
رسول را دوست دارید گفتند بایس گفت یاران رسول را دوست گفتند بایس گفت
من از استاد خویش سمع دارم که گفت در حق آدمی سصد و شصت و شش را که است
اگر از ان رکها یک باشد که در وی یک زره و شش یک از یاران پیغمبر هر یک حل وی از ان
رکستانند تا بی ایمان از دنیا بیرون رود بخود بانه من لخذ لا اللهم اختم لنا علی السنه
والایمان ولا تجعله قلوبنا غدا للذین آمنوا کاهل الطغیان انک رحم روف منان حنان
تم الکتابه بحون الملک الوهاب